

# A Study on Words of “Ērān” and “Anērān” in the Sassanid Inscriptions

**Vida Naddaf, Ph.D.**

Eslamic Azad Univercity of Hamadan

Vida\_naddaf@yahoo.com

**Abstract:** As we know Sassanid kings have used the Titles such as «čīhr az yazdān» means «The Race of God», «ēr» means «noble», and «Ērān ud Anērān» means «Iran and non Iran» in Inscriptions, Coins and Seals. The Titles Ērān and Anērān have been used by Sassanid kings (Ardaxšīr I, Šāhpuhr I & II, Narseh and Kirdīr the Priest of Priest of Sassanid period). What is clear that the concept of “Ērān” is also used in religious sense which is ended to political one and finally to a territory because Kirdīr explained the concept of Ērān and Anērān in his inscription.

In fact disappearance of this title was due to the emergence of Kirdīr and his struggle in the structure and organization hierarchy of Zoroastrian Priest and the Sassanid Kings had gotten the mundane task and to became just as good Zoroastrian kings in Iran. Another reason of the gradual elimination of the Titles of Sassanid kings may be the defeat of Sassanid kings on the Romans and the loss of the territories where once was part of Iran and also the territories which called Anērān, that Sassanid kings ruled over them. They had to give these lands and lost the title Anērān.

**Keywords:** Ērān, Anērān, Sassanid Inscriptions, Kirdīr.

Seasonal Journal of  
Studies of Cultural Heritage  
Documents  
ISSN: 2538-1644  
Vol. 1, No.1, Winter 2017

# بررسی واژه ایران و انیران در کتیبه‌های ساسانی

## ویدا نداف

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی.

Vida\_nadaf@yahoo.com

پذیرش: ۹۵/۰۸/۲۰

دریافت: ۹۵/۰۶/۱۰

## چکیده

همان‌طور که می‌دانیم پادشاهان ساسانی القابی همچون «čīhr az yazdān»، «چهر از یزدان»، «ēr» «آزاده، نجیب»، «Ērān ud Anērān»، «ایران و انیران» را در کتیبه‌ها، سکه‌ها و مهرها به کار برده‌اند. لقب ایران و انیران توسط اردشیر اول، شاهپور اول، شاهپور دوم، نرسی، و کردیر موبدان موبد دوره ساسانی به کار برده شده است که در کتیبه‌های آن‌ها آمده است. بدیهی است که مفهوم واژه ایران در عرصه مذهبی نیز کاربرد داشته و به پیدایش مفهوم سیاسی آن به معنای یک مجموعه سرزمین انجامیده است. زیرا کردیر مفهوم ایران و انیران را در کتیبه خود توضیح می‌دهد.

اما لقب ایران و انیران که پادشاهان نامبرده ساسانی به کار برده‌اند از کتیبه‌ها حذف شده است. زیرا با ظهور کردیر و مبارزه او در ساختار و سازمان سلسله مراتب روحانی دین زردشتی، پادشاهان تنها وظیفه دنیوی پیدا کردند و صرفاً به صورت شاهان خوب زرتشتی برای ایران جلوه‌گر شدند و القاب خود را از دست دادند. دیگر علت حذف تدریجی [لقب ایران از کتیبه‌ها] شاید شکست شاهان ساسانی در مقابل رومی‌ها و از دست دادن سرزمین‌هایی بود که روزگاری جزء ایران بوده است و نیز سرزمین‌هایی که انیران خوانده می‌شد و شاهان ساسانی بر همه این قلمرو حکمرانی می‌کردند، بوده است. به دنبال شکست آنان مجبور به پس دادن این سرزمین‌ها شده‌اند و لقب انیران نیز حذف شده است.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، انیران، کتیبه‌های ساسانی، کردیر.

## مقدمه

در فارسی باستان واژه Ariya- از ریشه ar-، صفت است به معنی «آریایی». همچنین واژه‌های Airyaciça-، Ariya- āriyāramna-، در حالت نهادی مفرد مذکر، در کتیبه‌های DNa14، XPh13، DSe13 و نیز واژه airyā- در حالت بایی مفرد خنثی در کتیبه DB4.89، آمده است (kent, 1953, 170). واژه انیران در فارسی باستان نیامده است. معادل این واژه در اوستا airyā- ؛ در سنسکریت ārya- به معنی «نجیب، اصیل»؛ و در فارسی نو «ایران» در ایرلندی aire به معنی «نجیب، اصیل» از ریشه \*er- در هند و اروپایی آغازین است. airyā- در اوستا صفت است. مؤنث آن airyā- به معنی «آریایی» است. مثال آن در یشت ۱۳، ۱۴۳؛ ۱۰، ۸۷؛ ۵، ۴۹؛ ۵۸، ۱۱۷؛ ... [و در] وندیداد فرگرد ۱۹ بند ۳۹ دیده می‌شود (Bartholomae, 1904: 198). همچنین واژه airyana- صفت است به معنی «آریایی» که شاهد آن در یشت ۱۸، بندهای ۱، ۵، ۷، ۸ وجود دارد (Ibid).

در زبان سغدی واژه p'rs به معنی «پارس، ایران» است (قریب، ۱۳۷۵: ۶۴۷۵). و نیز واژه ry'nwyj'n در سغدی مانوی به معنی «ایرانویج» از aryana-vaēja < است (همان، ۶۴۷۷). در پهلوی واژه ēr به معنی «آزاده، پهلوان» و ērīh به معنی «آزادگی، رفتار خوب»؛ Erān (سرزمین آریاها، ایران)؛ Erānag به معنی «ایرانی، آریایی»؛ Erān-šahr به معنی «ایران‌شهر (سرزمین آریاها)؛ و Erān-wēz به معنی «ایرانویج» (سرزمین اصلی آریاها) است (مکنزی، ۱۳۷۹: ۷۰).

همان‌طور که می‌دانیم واژه airyana- در دوره میانه به ērān تبدیل می‌شود.

## واژه ایران و انیران در کتیبه‌های زیر آمده است:

'yl'n/ Ērān/ ariens: ŠTBq 2, 3; KKZ 11, 14; ŠTBnI, 4, 7; ŠTBnII, 6, 10 (Gignoux, 1972: 18).

'yr'n/ Ērān/ ariens: ANRm2; ŠH2, 3; ŠNRb2, 4; ŠVŠ 5, 7, 12; NPi2, 'yr'[n], 10, (62) 'yr'[n]; NVŠ4, 7, 10; ŠPsI 1, 3 (Ibid, 18).

'yr'n/Ērān/ <aryānām (Back, 1978, 198).

'nyl'n/ Anērān/ non-ariens': ŠTBq 2 'n[yl'n?]; KkZ 11; ŠTBnI, 4, 7; ŠTBnII, 6, 10 (Gignoux, 1972, 16).

'nyr'n/ Anērān/ non-ariens': ŠH2; ŠNRb2; ŠVŠ5, 12; Npi2; NVŠ4, 8; ŠPsI, 2§3 (Ibid).

'nyr'n <\*an-aryānām (Back, 1978: 198).

'yr'nštry/ Ērānšahr/: NPi7; 'yr'n[štry] 9, 10, 11; 'yr'nštr[y] 19; ['yr'nš[tr]y] 32; 'yr'[nštry] 33, 34, 35; ['yr]'nšt[ry], cf. 'yl'nštr. (Pthe: 'ry'nhštr) (Ibid).

ŠTBq2,3:

1. tigrāh ēn man mazdēsn bay šābuhr šāhān
2. šāh ērān ud anērān kē čīhr az yazdān ēn
3. mazdēsn bay ardaxšīr šāhān šāh ērān kē čīhr az

(عریان، ۱۳۸۲: ۴۳).

۱. این تیراندازی من، بغ مزدیسن، شاپور شاهان
۲. شاه ایران و انیران است، که چهر از یزدان، پسر
۳. بغ مزدیسن، اردشیر شاهان، شاه ایران که چهر از (همان، ۴۷).

KKZ 11,14:

11. kard ōy abar ōh nibiš ēstēd kū kirdīr ī bōxt-ruwān warahrān ī ōhrmazd mowbid ud man ahē ōrōn pad yazdān ud xwadāyān ud ruwān rāy was raj ud āwām dīd, u-m was ādurān ud magūn andar šahr ī **ērān** padēx kard, u-m pad-iz **anērān šahr** ādur ud muγ-mard čē pad šahr ī **anērān** būd kū asb ud mard ī šāhān šāh rasīd: andiyōk šahrestān ud sūryā šahr

(همان، ۱۸۸-۱۸۹).

۱۱. کرده شد، در آن‌ها این‌گونه برنیشته بود که «کرتیر بخت روان بهرام، هرمزد موبد» و من از آغاز تاکنون برای ایزدان و فرمانروایان و برای روان خویش رنج و ناکامی بسیار دیدم، و من بسیاری آتش‌ها و مغان را در ایرانشهر کامیاب کردم، و نیز من آتشکده‌ها و مغ مردان ایرانشهر را که در انیران شهر بودند، تا جایی که اسب و مرد شاهان شاه می‌رسید: شهرستان انطاکیه و شهر سوریه.

14. zad, u-m nixrust hēnd tā-m wih kard hēnd, u-m was ādūrān ud magūn gat pādixšīr kard ud pad pušt ī yazdān ud šāhān šāh ud az man kard andar šahr ī **ērān** was ādūr ī warahrān nišānīh ud was xwēdōdah kard ud was mardōm ī anāstawān būd ud was ān būd kē kēš ī dēwān dāšt u-š az man kard ān kēš ī dēwān hišt u-š kēš ī

(همان، ۱۸۹).

۱۴. کردم، ملامت‌شان کردم تا آن را نیک گردانیدم، برای بسیاری آتشکده‌ها و مغان سند (و) وقف‌نامه (ایجاد) کردم و به پشت (گرمی) ایزدان و شاهان شاه و از کرده من در ایرانشهر بسیاری آتش بهرام نشانده شد و بسیاری خوه دوده (روا) کردم، و بسیاری مردم سست‌ایمان بودند (همان، ۱۹۲).

ŠTBnI 4,6: šāh ērān ud anērān kē

۴ و ۶ شاه ایران و انیران که

ŠTBnI 7: šāh ērān ud anērān kē

۷. شاه ایران و انیران که (اکبرزاده، ۱۳۸۱، ۳۷).

ŠTBnII 6-7: šāh ērān ud anērān kē čīhr az yazdān

- ۶ و ۷. ایران و انیران که چهر از ایزدان  
ŠTBnII 10: šāh ērān ud anērān  
۱۰. شاه ایران و انیران (همان، ۴۵).
- ANRm 2: šāhān šāh ērān kē čīhr  
۲. شاهان شاه ایران که چهر (نژاد) (همان، ۲۱).
- ŠH 2, 3: šāh ērān ud anērān kē čīhr az yazdān  
Pus mazdyasn bag artaxšahr šāhān šāh ērān  
۲ و ۳. شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان پسر مزدیسن بغ اردشیر شاهان شاه ایران (همان، ۲۶-۲۷).
- ŠNRb 2 : šāh ērān ud anērān kē čīhr az yazdān  
۲. شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان
- ŠNRb 4: ērān kē čīhr az yazdān bag pāpak  
۴. ایران که نژاد از ایزدان، نوۀ بغ بابک (همان، ۲۳-۲۴).
- ŠVŠ 5: šāh ērān ud anērān kē čīhr az yazdān  
۵. شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان
- ŠVŠ 7: šāhān šāh ērān kē čīhr az yazdān  
۷. شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان
- ŠVŠ 12: šāhān šāh ērān ud anērān  
۱۲. شاهان شاه ایران و انیران (همان، ۳۳-۳۲).
- NPi 2: šāh ērān ud anērān kē čīhr az yazdān Pus mazdyasn bag šahpuhr šāhān šāh  
۲. شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان، پسر مزدیسن بغ شاپور شاهان شاه (عریان، ۱۳۸۲):  
۱۱۱، ۱۲۳).
- NVŠ 4: ērān ud anērān  
۴. ایران و انیران
- NVŠ 7: šāhān šāh ērān  
۷. شاهان شاه ایران
- NVŠ 8: ud anērān kē čīhr az yazdān  
۸. و انیران که چهر از (اکبرزاده، ۱۳۸۱: ۳۵).
- ŠPSI 1: māh spandarmad abar sāl dō mazdyasn bag šahpuhr šāhān šāh ērān  
۱. در ماه اسفند در سال دوم (پادشاهی) مزدیسن بغ شاپور شاهان شاه ایران

- ŠPsI 2: ud anērān kē čihr az yazdān pad ān yāwar ka šahpuhr sakān šāh hind  
 ۲. و انیران که چهر از ایزدان، در آن زمان که شاپور سکانشاه، (فرمانروای) هند،  
 ŠPsI 3: sakistān ud tūgrān tā drayāp danb, pus mazdyasn bag ohrmazd  
 ۳. سکستان و توران تا کنار دریا [است]. پسر مزدیسن بغ هرمزد، شاهان شاه ایران و انیران  
 (همان، ۳۹-۴۰).

### واژه ایرانشهر در کتیبه‌های زیر آمده است:

- NPi 7: ...hē ān nūn kunam kū u-m... ēstēnd ud ērānšahr  
 ۷. ... آن هستی، چه که ممکن است باشد، که ما اکنون انجام می‌دهیم، پس او می‌داند [قانون  
 حکمرانی را]، پس به سوی ایرانشهر  
 (Humbach and Skjxrvø, 1983: 32).

NPi 9,10,11: 'yr'nštr[y]

- ŠH 2: šāh ērān ud anērān kē čihr az yazdān  
 ۲. شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان  
 ŠH 3: pus mazdyasn bag artaxšahr šāhān šāh ērān  
 ۳. پسر مزدیسن بغ اردشیر شاهان شاه ایران (اکبرزاده، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۷).

### به کار بردن واژه ایران و انیران توسط شاهان ساسانی (اردشیر اول، شاهپور اول، شاهپور دوم، نرسی) و کردیر، موبدان موبد دوره ساسانی

می‌دانیم ایرانشهر که در اوستا نیز به کار رفته است به سرزمین مادری اسطوره‌ای آریاییان اطلاق می‌شود که به حوزه فرمانروایی ساسانیان منتقل شده بود. در این کتیبه‌ها شاه ساسانی به دنبال واژه ایران، انیران را می‌آورد که نه تنها شاه ایران بلکه شاه انیران است.

جمعیت ساکن [ایران] عمدتاً در روستاها زندگی می‌کردند، اما با گذشت زمان و تحقق برنامه شهرسازی ساسانیان جمعیت بیش‌تری در شهرهای قدیم و جدید اسکان می‌یافتند. احداث شهرها و وجه مشخصه اصلی برنامه دولت ساسانی بود که پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای جامعه ایران داشت. متون پهلوی نظیر کتاب *شهرستان‌های ایرانشهر نمایانگر شور و حرارت شاهان ساسانی برای شهرسازی یا نوسازی شهرها و نامگذاری آن‌ها به اسامی خویش است*. مثلاً اردشیر اول شهرهای بسیاری ساخت که مهم‌ترین آن‌ها «اردشیر-خوره» در پارس است، و شاپور اول شهرهای بیش‌تری ساخت که باز مشهورترین آن‌ها «ایران-خوره-شاپور» نامیده

شده است. اظهار شده که گنجاندن کلمه «ایران» در نام شهرها عمدی و هدفدار بوده و بازتاب اندیشه‌های اوستایی و پیونددهنده اسطوره و حماسه ایران در قرن سوم میلادی بوده است. استفاده از اصطلاح ایران خوره به عنوان جزیی از نام شهرها در واقع احیای مسلک اوستایی *airyanvm Xarvñō* (فَر آریایی) بود که نمایانگر باورهای مسلکی ساسانیان است. در بسیاری از شهرها جماعات رومی، ژرمنی (گوت‌ها) و مردمانی از نحله‌های مذهبی مختلف نظیر مسیحیان و یهودیان و حتی احتمالاً کفار از هلال خصیب و سایر اسیران جنگی که در جنگ با روم به اسارت ایران در آمده بودند نیز اسکان داده می‌شدند. پیامد این انتقال جمعیت، سرازیر شدن سیل جمعیت غیر ایرانی به درون امپراتوری بود (دریایی، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۲).

شاهپور اول (۲۴۳-۲۷۲م) به اتکای فتوحی که در غرب کرد در کتیبه‌هایش - که بر تخته سنگ‌ها نوشته - بر لقب خود بیفزود و خویشان را «شاهنشاه ایران و انیران» خواند (زیمال، ۱۳۸۹: ۳۰۵).

بر اساس کتیبه شاهپور در کعبه زردشت (ŠKZ) حدود قلمرو شاهپور نمایانده شده است. به جهت گسترش فوق‌العاده قلمرو او - که از مرزهای ایران فراتر رفته است - برای اولین بار صفت و شاه انیران برای شاهپور آورده شده است (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

کتیبه شاهپور بر کعبه زردشت (فارسی میانه ساسانی: ۲-۴):

«... و دارم شهرهای پارس، پارت، خوزستان، میشان، آسورستان، ادیابنه، بیت عربایه، آذربادگان، ارمنیه، ویروزن (ایبریه، گرجستان)، سیگان، اردان (آلبانیای قفقاز)، بلاسگان، تا بالای کوه‌های کف (قفقاز) و دروازه‌های آلان و همه کوه‌های پذیرخورگر (البرز)، ماد، گرگان (هیرکانیه)، مرو، هرات، و تمامی ابرشهر، کرمان، سکستان، توران، مکران، پاره‌دان، هندوستان، کوشان شهر تا بالای پشکبور و تا بالای کاش و سغد و چاچ (تاشکند) و از حاشیه ساحل دریای کشور مزون (عمان)».

### کاربرد مذهب - سیاسی واژه ایران و انیران

آنچه روشن است این است که مفهوم واژه ایران در حوزه مذهبی نیز کاربرد داشته و به پیدایش مفهوم سیاسی آن به معنای یک مجموعه سرزمین انجامیده است. این نکته از کتیبه کردیر پیداست که در آن معنای ایران و انیران را برای ما توضیح می‌دهد. کردیر می‌گوید: آتشکده‌های بسیاری را در ایران بر پا داشته و موبدان را بر آن‌ها گماشته که به گفته او شامل ایالات زیر بوده است: پارس، پارت، بابل، میسان، آدیابن، آذربایجان، اصفهان، ری، کرمان، سیستان و گرگان تا

بیشاور. به گفته او سوریه، کیلیکیه، ارمنستان، گرجستان، آلبانیا و بالاسگان که زیر سلطهٔ ساسانیان بودند جزء انیران محسوب می‌شدند (دریایی، ۱۳۸۶: ۱۵).

کردیر در جهت ایجاد و تثبیت و دین رسمی زردشتی (دین رسمی و دولتی ساسانی) کوشش‌های فراوانی کرده، که در کتیبه‌هایش بدان‌ها اشاره کرده است. به تعبیر کردیر هر آنچه زردشتی است، اورمزدی و از آن ایزدان است [که] صاحب اعتبار و حرمت شد و هر آنچه غیر زردشتی بود اهریمنی و دیوانی است و آسیب و گزند بسیار دید. مبارزهٔ دینی کردیر در دو سو بود یکی با ادیان انیرانی و دیگری با بدعت‌ها در دین زردشتی است (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۸-۱۶۹).

کردیر (کعبهٔ زردشت ۹، نقش رستم ۹-۲۶، سرمشهد ۱۲-۱۴) نخست می‌گوید که به واسطهٔ فعالیت‌های او شهر به شهر و در تمامی نواحی گوناگون کشور «کردگان اورمزدی و ایزدان» برتری یافت؛ و دین مزدیسنی و مغ‌مردان (روحانیان دین زردشتی) در کشور دارای حرمت و احترام شدند و ایزدان و آب و آتش و گوسپند را در کشور خوشنودی بزرگ و اهریمن و دیوان را خشونت و آزار بسیار در رسید. سپس کردیر از دین‌های انیرانی که سرکوب‌شان کرد نام می‌برد (کعبهٔ زردشت ۹-۱۰، نقش رستم ۲۹-۳۱، سرمشهد ۱۴): «یهودیان شمنان (بوداییان) و برهمنان و مسیحیان (مندائیان گنوستیک) و مکتبه‌ها (مغتسلهٔ بین‌النهرین) و مانویان در کشور سرکوب شدند و بت‌ها شکسته و لانه‌های دیوان ویران شد و جایگاه و نشستگاه‌های ایزدان ساخته شد». (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۹)

نرسه پسر شاهپور اول ششمین شاهنشاه ساسانی است. او پسر چهارم شاهپور اول است. نام او در کتیبهٔ شاهپور بر کعبهٔ زردشت ۲ بار آمده است. بار نخست در فهرست اولی است که شاهپور برای خانوادهٔ او آتشکده تأسیس کرده است. عنوان او در این فهرست «مزداپرست آریایی / ایرانی، نرسی شاه هند و سکستان و تورستان تا کناره دریا» آمده است. بار دوم در فهرستی است که شاهپور برای نیکان و خانوادهٔ او نذورات (بره، نان، و می) نثار می‌کند. در این فهرست نرسی فقط با عنوان «سکانشاه» آمده است.

بر اساس این عناوین، نرسی در زمان شاهپور اول فرمانروایی تمامی شرق را بر عهده داشت و آنچه در اینجا قابل توجه است عنوان  $\bar{\epsilon}$  «آریایی، ایرانی» است که برای نرسی آمده است. این صفت، او را از دیگر فرزندان شاهپور اول متمایز می‌کند. نخستین کاربرد  $\bar{\epsilon}$  در دورهٔ ساسانی برای نرسی و در همین کتیبهٔ پدرش شاهپور است. علت آن شاید حکومت نرسی بر سرزمین پهناور مربوط به خاندان شاهی باشد. در این باره که چرا این عنوان فقط به نرسی داده شده است،



نظرات مختلف است. اشپرینگلینگ (Sprenghing) معتقد است که [این عنوان] به نوعی اشاره به قلمرو دین مزدایی است. اما موزیک - والبورگ بر آن است که شاهپور اول می‌خواست فعالیت‌های خاص دینی پسرش را نشان دهد. لوکونین در دو نظر متفاوت، آن را گاه به معنای «نجیب‌زاده» و گاه «آریایی نجیب‌زاده» می‌داند و در تفضیل می‌افزاید که ēr mazdēsñ با حذف ēr هم می‌تواند بیاید و این شاید به سبب آن بوده که نرسی در مناطق خاصی حاکم بوده است یا این که از سیاست‌های خاص ساسانیان بوده است. نیولی آن را جزیی از عنوان سلطنتی شاهنشاهی می‌داند و بر آن است که مخصوص شاهی است که بر مناطق شرقی شاهنشاهی حاکم بوده است و به سابقه آریایی بودن و مزدایی بودن این منطقه، یعنی سیستم تکیه فراوان دارد (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲-۱۹۳).

### حذف القاب شاهان ساسانی

یکی از القاب به‌کاررفته در کتیبه‌های ساسانی لقب «چهر از ایزدان» است که ۹ شاه ساسانی به طور پی در پی آن را به کار برده اند، که عبارت اند از: اردشیر یکم (۲۲۴-۲۴۰م)، شاپور یکم (۲۴۱-۲۷۲م)، هرمزد یکم (۲۷۲-۲۷۳م)، بهرام یکم (۲۷۳-۲۷۶م)، بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳م)، بهرام سوم (۲۹۳م)، نرسه (۲۹۳-۳۰۳م)، هرمزد دوم (۳۰۳-۳۱۰م)، و شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹م). این لقب در کتیبه‌ها و سکه‌های اوایل دوره ساسانی حدود ۱۵۵ سال به کار می‌رفت. در طی این مدت، شاهنشاهان ساسانی مدعی بودند که از نژاد ایزدی اند (دریایی، ۱۳۸۴: ۹-۱۰).

در سده چهارم میلادی روحانی زردشتی دیگری به نام آذرباد مهراسپندان از آزمایش آتش گذشت تا درستکاری خویش و اصول حقیقی دین زردشتی را در میان عقاید رقیب موجود در فرق زردشتی آن زمان ثابت کند. اصلاحات او در دین زردشتی و بیش‌تر از آن، تشکیلات و سلسله‌مراتب روحانی زردشتی را تقویت کرد. که یکی از دلایل آن تغییر القاب شاهنشاهان ساسانی است و آن عبارت است از ناپدید شدن لقب «آن که چهر از ایزدان [دارد]». در روزگار سلطنت اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳م) این لقب حذف شد و این امر را معمولاً حاکی از تغییر در ایدئولوژی شاهنشاهی می‌دانند. آیا این دگرگونی را پادشاه و دولت انجام دادند یا تشکیلات زردشتی؟ عامل تغییرات تشکیلات زردشتی بوده و تغییر در این لقب نه به توصیه شاهنشاه بلکه با پافشاری نهاد دینی صورت گرفته است (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۱).

دلیل حذف این لقب در واقع، ظهور کرتیر و مبارزه او در ساختار و سازمان سلسله‌مراتب روحانی دین زردشتی بوده است. کتیبه کرتیر رشد قدرت او را از مقام هیربیدی ساده تا موبد و موبد اورمزد و سرانجام در دوره پادشاهی بهرام دوم به موبد و همگام شهر دادور و آیین بُد و

مهم‌تر از همه به نگهبان آتشکدهٔ آناهید-اردشیر و ایزدبانو آناهید در استخر - که وظیفهٔ پادشاهان نخستین ساسانی بود - نشان می‌دهد. شاهنشاهان ساسانی در نتیجهٔ مبارزه و کوششِ کرتیر قدرت دینی و قدسی خود را از دست دادند، اما این امر در آن زمان آشکار نبود. در زمان نرسه (۲۹۳-۳۰۳ م) که قدرت کرتیر محدود شد، قدرت و وظیفهٔ پادشاهی به واسطهٔ فعالیت روحانیان به صورت دنیوی درآمد. ما آگاهی چندانی در بارهٔ فعالیت روحانیان در سدهٔ چهارم نداریم، اما بر پایهٔ القاب روی سکه‌ها به نظر می‌رسد که در پایان سدهٔ چهارم، شاهنشاهان بخش اعظم قدرت دینی خود را به روحانیان واگذار کردند (همان، ۱۱).

عبارت *ctry MN yazd'n* از سکه‌های ساسانی محو شد و این زمانی است که برای هیچ یک از پادشاهان کتیبه‌ای هم نوشته نشد. پادشاهان تنها وظیفهٔ دنیوی پیدا کردند و صرفاً به صورت شاهان خوب زردشتی برای ایران جلوه‌گر شدند. القاب زیر در این دوره که بیست سال به طول انجامید در زمان اردشیر دوم (۳۸۸-۳۹۹ م)، شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م) و بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹ م) به کار می‌رفتند:

*mzdysn bgy ... MLK'n MLK' ('yl'n W 'n'yr'n)*

مزدیسن بگ ... شاهان شاه (ایران و انیران)

در سدهٔ پنجم یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۰ م) و بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸ م) لقب دیگری را به این شرح به کار بردند:

*mzdysn bgy l'mštry...MLK'n MLK' ('yl'n)*

مزدیسن بگ رام شهر... شاهان شاه (ایران) (همان، ۱۲).

پس پیداست که پادشاهان ساسانی از ادعای داشتن تبار الهی محروم شدند. همچنین باید توجه داشت که این دوره مقارن است با تهاجمات خارجی و از دست رفتن منزلت و مقام شاهان. این امر را می‌توان در از دست رفتن حاکمیت بر سرزمین‌های غیر ایرانی (*'n'yl'n*) ملاحظه کرد. جالب توجه، حذف تدریجی القاب نخستین و حتی واژهٔ ایران (*'yl'n*) از نوشته‌های سکه‌های ساسانی است. این امر را می‌توان در نتیجهٔ شکست در جنگ‌ها و تضعیف شاه شاهان در برابر همسایگان متخاصم دانست (همان، ۱۲).

## نتیجه

در زمان شاپور اول، رومی‌ها پی بردند که ابرقدرتی تازه در شرق ظهور کرده است که می‌تواند هر سپاه رومی را شکست دهد و حتی سرداران سپاه مزبور را کشته، یا خود امپراطور را اسیر کند. از کتیبهٔ شاپور اول همچنین بر می‌آید که نظام اداری شاهنشاهی ساسانی در زمان وی گسترده‌تر

و دنیادیده‌تر شده است، که البته از یک امپراتوری پویا و دیرپا چنین انتظار می‌رود. با این همه شاپور اول از آیین مانی نیز بهره‌برداری کرد که توانسته بود گروه‌های بسیاری را در مناطق گوناگون آسیا و جهان مدیترانه‌ای به عنوان گزینه‌ای دیگر در برابر آیین زردشت، به خود جذب کند. اگرچه آیین زردشت، دین پدر و نیکان شاپور بود اما وی پی برد که برای تسلط بر یک امپراطوری جهانی، دینی جهانی نیز لازم است که بتواند وفاداری همه اقوام را به دولت مرکزی تحکیم کند. حکومت بر ایرانیان یک موضوع بود، اما فرمانروایی بر انیران، مذهبی جهانی‌تر را می‌طلبد (دریایی، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۷).

بابک و اردشیر اول پادشاهان توانایی بودند و ارتباط نزدیکی با آتشکده آناهید در استخر پارس داشتند. قاعدتاً آن‌ها را روحانی-پادشاهانی می‌شمردند که به پرستش آناهید می‌پردازند و چون این پرستش در فارس متمرکز بود به صورت بخش مهمی از تبلیغات اوایل امپراطوری درآمد. اردشیر اول با بهره‌گیری از این آیین دینی و کسب قدرت از آن، به قدرت مطلق پادشاهی و روحانی در امپراتوری رسید، یعنی حاکمی به تمام معنی شد (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۱).

آنچه مسلم است این است که کردیر در زمان اردشیر هیچ مقام و منصبی نداشته و عنوان موبدی که در این معرفی خود آورده باید از مقوله اغراق و سابقه‌سازی برای فعالیت‌هایش دانست. آغاز قدرت کردیر از زمان شاهپور اول است. عنوان او در زمان شاهپور «کردیر موبد و هیربد» (نقش رجب: ۲۷-۲۸) است.

شاپور اول در نگاره نقش رستم، دو امپراتور را به حال تبعیت از خود به تصویر کشیده است. وی همچنین شرح گسترده‌ای از کارهای خود را در کعبه زردشت نگاشته که نخستین نوشته مفصل از ساسانیان شمرده شده و روشن‌گر جهان‌بینی آن‌ها به زبان روایی - حماسی است. عملیات نظامی دوم شاهپور به سال ۲۵۲م. علیه یک نیروی ۶۰۰۰۰ نفری رومی در بربلیسوس آغاز شد. این نبرد نیز به شکست کامل رومی‌ها انجامید و اگر بتوان به روایت شاهپور در کعبه زردشت (ŠKZ) اعتماد کرد، طی آن ۳۷ شهر میانرودان و سوریه به تصرف ساسانیان درآمده است (دریایی، ۱۳۹۲: ۸-۹).

شاهپور اول در سال ۲۶۰م عملیات سوم خود را علیه رومی‌ها آغاز کرد و غرب میانرودان، سوریه و کرانه‌های شرقی مدیترانه را تصرف کرد. در همین نبرد، امپراتور والرین همراه گروهی از اعضای سنای روم و سربازان سپاه به اسارت ساسانیان درآمدند. اکنون گوت‌ها، رومی‌ها، اسلاوها و دیگر مردم خاور نزدیک، تبعه شاهنشاهی ساسانی شده بودند. پیش از این، هیچ‌کس نتوانسته بود ادعا کند که یک امپراتور روم را کشته، از دیگری غنیمت گرفته، و سومی را به اسارت گرفته

است (همان، ۹).

وقتی کردیر به عنوان موبدان موبد جایگاه خود را در دوران ساسانی می‌یابد، در کنار قدرت مذهبی به قدرت سیاسی نیز دست پیدا می‌کند و شاهان ساسانی که خود را نمایندهٔ ایزدان می‌دانستند و لقب «چهر از ایزدان» را به کار می‌بردند، القاب خود را از دست می‌دهند. پس پیداست که پادشاهان ساسانی از ادعای داشتن تبار الهی محروم شدند. نیز لقب ایران و انیران که پادشاهان نامبردهٔ ساسانی به کار برده بودند از کتیبه‌ها حذف می‌شود.

شکست شاهان ساسانی در مقابل رومی‌ها و از دست دادن سرزمین‌هایی که روزگاری جزء ایران بوده است و نیز سرزمین‌هایی که انیران خوانده می‌شد - و شاهان ساسانی بر همهٔ این قلمرو حکمرانی می‌کردند - به دنبال شکست مجبور به پس دادن این سرزمین‌ها شدند و لقب انیران نیز حذف شد.

## کتابنامه

- اکبرزاده، داریوش. ۱۳۸۱. *کتیبه‌های پهلوی (سنگ‌نگاره، سکه، مهر، اثر مهر، ظرف نبشته)*. تهران: انتشارات پازینه.
- زیمال، ا. و. ۱۳۸۹. «دین زردشت، دین ایرانیان در دورهٔ سلوکیان و اشکانیان». در *تاریخ ایران کمبریج؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم، قسمت دوم). گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمهٔ حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دریایی، تورج. ۱۳۸۴. *تاریخ و فرهنگ ساسانی*. ترجمهٔ مهرداد قدرت دیزجی. تهران: انتشارات ققنوس.
- دریایی، تورج. ۱۳۸۶. *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس.
- دریایی، تورج. ۱۳۹۲. *امپراتوری ساسانی*. ترجمهٔ خشایار بهاری. تهران: نشر فرزانه.
- عریان، سعید. ۱۳۸۲. *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، پهلوی - پارتی*. تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- قریب، بدرالزمان. ۱۳۷۴. *فرهنگ سغدی*. تهران: انتشارات فرهنگیان.
- مکنزی، دیوید نیل. ۱۳۷۹. *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمهٔ مهشید میرفخرایی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصراله‌زاده، سیروس. ۱۳۸۴. *نام تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم*. تهران: معاونت پژوهشی، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- Back, M. 1978. *Die Sassanidischen Staatsinschriften*. Acta Iranica 18, Téhéran-Liège.
- Bartholomae, Ch. 1979. *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin, New York.

- Gignoux, Ph. 1972. *Glossaire des Inscriptions Pehlevies et Parthes*. London.
- Humbach, H. & P. O. Skjærvø. 1983. *The Sassanian Inscription of Paikuli*. part 3.2. Wiesbaden.
- Kent, R. 1953. *Old Persian*. American Oriental Society. New Haven